

مقایسه تطبیقی طنز سیاسی - اجتماعی در اشعار نسیم شمال و احمد مطر

کاظم عظیمی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۵

فاطمه سپهوند**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۱۸

چکیده

طنز سیاسی - اجتماعی یکی از قالب‌های معاصر است که در دو قرن اخیر مورد توجه صاحبان قلم قرار گرفته است. در زبان فارسی نسیم شمال به عنوان محبوب‌ترین و پرآوازه‌ترین شاعر ایرانی، با استفاده از زبان شعری ساده و قابل فهم، توانست در روح مردم اثر بگذارد. شخصیت برجسته حوزه طنز در زبان عربی، احمد مطر شاعر معاصر عراقی است؛ وی نیز همچون نسیم شمال رسالت ادبی کار خود را در بیداری مردم خواب‌زده ملت عرب و حتی تمام جهانیان می‌بیند. در این مقاله سعی شده است با تطبیقی که بین آثار آن‌ها انجام می‌شود گوشه‌ای از دغدغه‌های مشترک این دو شاعر، در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد. این نوع طنز سنت‌ها و باورهای عقب‌مانده که در بطن جامعه است را با زبان هنرمندانه مورد حمله قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: بیداری اندیشه، فقر، شعر معاصر فارسی - عربی، آزادی قلم، نسیم شمال، احمد مطر، طنزپردازان.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران (استادیار).

Kazimy57@yahoo.com

** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران.

Shantav75@gmail.com

نویسنده مسئول: فاطمه سپهوند

پیشینه تحقیق

در حیطه طنز و طنزپردازی تألیفات زیادی وجود دارد اما پژوهش‌هایی که مرتبط با موضوع این مقاله باشند عبارت‌اند از:

مقاله «نگاهی تطبیقی به طنز سیاسی- اجتماعی نسیم شمال و احمد مطر» تألیف *ابراهیم اناری بزچلویی و سمیرا فراهانی*؛ در این مقاله مؤلفان به خوبی توانسته‌اند برخی قالب‌های مشترک طنز همچون تشبیه، استفاده از زبان حیوانات و یا حتی وجود تلمیح و تضمین را در اشعار *نسیم شمال* و *احمد مطر* به خوبی بیان کنند. در این مقاله تنها در قسمت چکیده و مقدمه در مورد تاریخچه طنز سیاسی- اجتماعی مطالبی بیان شده است.

مقاله «رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر» تألیف *فرهاد رجبی* دانشگاه گیلان؛ در این مقاله مؤلف به صورتی ساده ولی بسیار دقیق طنز را از سایر گونه‌های متمایز ساخته و در بخش‌های بعدی دیدگاه‌های مشترکی که در سروده‌های این دو شاعر مبارز وجود دارد را مورد بررسی قرار داده است.

فرضیه تحقیق

نسیم شمال و *احمد مطر* به عنوان اشخاصی که از دل مردم برخاسته‌اند و از نزدیک با درد و رنج مردم آشنا بوده‌اند، و شاهد استبداد حاکمان زمانه خود بودند در بیان اوضاع نابسامان جامعه توانستند آن را به خوبی انعکاس دهند و بدین وسیله رگه‌ها آگاهی و ظلم‌ستیزی را در بین مردم زنده کنند.

طنز سیاسی و اجتماعی در این بحبوحه‌های ظلم‌ستیزی به عنوان قالب جدید بین مردم مورد تأمل و توجه قرار گرفت چراکه به عنوان زبان مردم بود، و ترفندهای مختلف این دو شاعر همچون برگزیدن زبان مردم کوچه و بازار و یا انتقاد از اوضاع با سبک و روش‌های متفاوت انتقاد از اوضاع به زبان حیوانات و حتی بکارگیری تلمیح و تضمین‌هایی از شعراء مختلف متن سروده‌های این دو شاعر مبارز را جذاب و خواندنی کرده بود آن‌ها اوضاع نابسامان کشور را در غالب جالبی که مورد پسند مردم واقع شده بود قرار داده بود.

مقدمه

طنز سیاسی در ایران تقریباً با ظهور نهضت مشروطه آغاز می‌شود؛ دوره‌ای که پر شده بود از تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی که در پیشرفت طنز بسیار مفید بوده است. پیشوایی شعر طنز در دوره مشروطه با سید / شرف‌الدین قزوینی معروف به نسیم شمال بود. او معروف‌ترین و محبوب‌ترین شاعر عهد انقلاب است و از هر فرصتی برای پیشبرد مقاصد انقلاب با قدرت قلم و شیوایی شعرهایش استفاده می‌کرد و با زبان طنز و بیانی عامیانه، نابسامانی‌های جامعه و درد و رنج ملت را بازگو می‌نمود. در مقابل در کشور عراق نیز همچین وضعیتی جریان داشت / احمد مطر به عنوان یک شاعر تازه‌کار تحت تأثیر فضای حاکم بر شعر عرب، بیش‌تر عاشقانه و احساسی می‌سرود؛ اما به تدریج موضوعات اجتماعی، نظرش را به خود جلب کرد و به بیان دردهای ملتی پرداخت که تحت سلطه حاکمان مستبد قرار داشت تا اینکه وی را روانه تبعید کردند. وقتی از تبعید رهایی یافت شروع به سرودن اشعار خود نمود و روزنامه «القبس» را تأسیس نمود.

در دوره حیات این دو شاعر طنز از نظر قالب و محتوا نسبت به دوره‌های پیش تحولی اساسی یافت و کارکرد سیاسی - اجتماعی و توجه به مردم از ویژگی‌های اصلی آن قرار گرفت. بسیاری از شاعران و نویسندگان ترجیح دادند مطالب خود را در قالب طنز بیان کنند. به همین دلیل موضوع اشعار این دوره به نحو بی‌سابقه‌ای رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی به خود گرفت.

داستان‌های کوتاه و بلند، رمان‌ها و نمایشنامه‌ها تقریباً همگام و همدوش با شعر مشروطه حرکت کرده‌اند. با این تفاوت که در این گونه ادبیات مؤلفان و نویسندگان به بررسی عوامل سیاسی و اجتماعی در نارسایی‌های و اقتصادی و فرهنگی و عقب‌ماندگی از کشورهای پیشرفته جهان توجه داشته‌اند و سعی کرده‌اند با تحلیل‌های ساده مردم را نسبت به آنچه در کشورشان و یا در جهان می‌گذرد آشنا کنند. مردم‌گرایی خصوصیت بارز شعر و نثر این دوره است. مبارزه با ظلم، آزادمنشی و رشادت در آثار این مبارزان موج می‌زند (محمدی، ۱۳۹۴: ۶۸).

با توجه به این موضوع که سید / شرف‌الدین و احمد مطر هر دو شاعری پرآوازه و نامی در حوزه علم و ادب هستند و با اشعار خود همچون تلنگری عمل نموده‌اند که ملت

را به جوش و خروش وا داشته‌اند و فضا و روزگار نامساعد و نابسامان سیاسی و اجتماعی را برای مردم روشن نموده‌اند تا از این طریق بستر و شرایط آگاه نمودن ملتشان را فراهم کنند. آن‌ها با آثار خود گام به گام با مردم و ملتشان برای رهایی و نجات از هرگونه استعمار و استبداد به سمت جلو پیش رفتند. از همین رو در این پژوهش تلاش خواهد شد تا گوشه‌ای از جسارت‌ها و دلسوزی‌های این دو شاعر مبارز که پرچمداران عدالت و آزادی و وطن‌خواهی بودند را برای سائرین بازگو و مطرح گردد تا از این طریق بستر و انگیزه‌ای برای پژوهش‌های بعدی در مورد این دو طلیمه‌دار وطن‌دوستی برای دیگر افراد مشتاق ایجاد شود.

از آنجا که شعر سیاسی- اجتماعی از شاخه‌های مهم ادبیات عربی و فارسی در دوره معاصر است و با توجه به این موضوع که این دو شاعر در زمینه سیاست و جامعه حساس بوده‌اند نقد و بررسی طنز سیاسی- اجتماعی در اشعار آن‌ها و خصایص آن بسیار مفید و قابل توجه خواهد بود.

طنز بهترین وسیله برای هدف قراردادن خصلت‌های ناپسند اجتماعی، سیاسی و اخلاقی جامعه است که می‌تواند شامل روابط سیاسی حاکم هم باشد. البته تا پیش از مشروطه این نوع طنز بسیار کمیاب بود. در دوره مشروطه موج تازه‌ای از گرایش به طنز و انتقاد را می‌بینیم به طوری که اکثر گویندگان آن عصر به روش‌های مختلف از آن بهره گرفته‌اند، اشخاصی چون سید اشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال)، میرزاده عشقی و در واقع این اشخاص با بکارگیری این نوع از طنز به دنبال اصلاح اوضاع جامعه و ایجاد تغییری در رفتار حکام بودند.

رابطه ادبیات و طنز

ادبیات هر جامعه با کمک دستمایه طنز به نوعی به جنگ با اوضاع و موقعیت‌های نامساعد جامعه می‌رود و در مسیر حرکت خود موجب تغییر در چارچوب‌های مختلف می‌شود و این چنین زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ این روند همچنان ادامه دارد تا جایی که اوضاع جامعه مورد مطلوب عموم مردم تغییر یابد و به نوعی موجب بهبود در موقعیت‌های مختلف جامعه شود. شعرا و

نویسندگان با کمک طنز راحت‌تر می‌تواند هدف اصلی که به دنبال بیان آن هستند را در قالبی ساده و به دور از هر نوع پیچیدگی و ابهام برای مردم عنوان کنند به خاطر همین زبان ساده و بی‌آلایش است که همواره می‌توان مشاهده کرد. آثاری که از این سادگی برخوردار هستند بیش‌تر از بقیه آثار توانسته‌اند جای خود را در اذهان مردم باز کنند و تأثیری شگرف بر جامعه بر جای گذارند. طنزنویس تمام تلاش خود را معطوف به این مسأله می‌نماید به جای اینکه به صورت مستقیم و جدی دیدگاه خود را به کسی یا چیزی نسبت دهد به صورتی زیرکانه دیدگاه و عقیده خود را به نحوی غیرمستقیم اما کنایه‌آور به صورتی مؤثر و گیرا بیان می‌کند، و به همین جهت است که تأثیر شگرفی در تغییر نگرش فرد و جامعه ایفا می‌کند و آن‌ها را با زبانی شیرین، و حتی بسیار تلخ در قالب طنز بیان می‌نماید.

طنزنویس باید محتاط باشد، اما از یک لحاظ آزادی فراوانی دارد؛ او از نظر قالب در فشار و محدودیت نیست، چون تنوع طنز تقریباً بی‌نهایت است (پلارد، ۱۳۸۱: ۸). طنزنویس معمولاً قربانی‌اش را رها می‌کند تا زیر تازیانه کلام او به خود بپیچد، اما خشمی که مایه هتاک می‌شود غالباً به این کار بسنده نمی‌کند (همان: ۲۲).

طنز در ادبیات جهان

شاید بتوان گفت طنز سیاسی، اجتماعی در سراسر ادبیات ایران تا زمان نهضت مشروطه بسیار نادر بود و دلیل عمده آن شاید این دیدگاه و اندیشه بوده که طنز را برای سرگرمی به کار می‌برند و آن را موضوعی داخل در حیطه ادبیات نمی‌پنداشتند. زمانی که ادوار آشفته و سردرگم تاریخ ایران را مطالعه می‌کنیم متوجه این مسأله می‌شویم سروده‌های انتقادی در قرن‌های ششم، هفتم و هشتم سروده شده‌اند غالباً جنبه تعرض به مخالفان و یا شوخی و مزاح داشته است. در قرون پنجم و ششم اوج رکاکت و زشتی هزل را در شعر شاعرانی چون سوزنی سمرقندی، انوری و سنایی، که خاستگاه اکثر آن‌ها نفرت، انتقام و تحقیر است که در واقع به قصد اصلاح اوضاع موجود که در آن قرار دارند سخن نگفته‌اند. اما در قرن هشتم طنزهای انتقادی که سروده می‌شده آینه‌ای از نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی را داراست که بعد از حمله مغول به ایران بود؛ غزلیات

حافظ، «گلستان» سعدی و از همه مهم‌تر آثار انتقادی عبید زاکانی بود که از بارزترین و گویاترین طنز و انتقاد اجتماعی در ادبیات فارسی به شمار می‌آید.

طنزنویسی در ادبیات غربی با شاعران یونانی آرخیلوخوس و هیپوتاکس شروع می‌شود. آریستوفان شاعر یونانی و جوونال و هوراس، شاعران طنزپرداز رومی، نمایندگان مشخص طنز در ادبیات هستند. در قرون وسطی نیز به نوشته‌های طنز برمی‌خوریم در فرانسه در قرن هفدهم، مولیر در کمدی‌های طنزآمیز خود و کمی بعد از او، ولتر و بوالورد در آثار متعدد خود به این شیوه رو کرده‌اند. در ادبیات قرون وسطای انگلیس از «قصه‌های کنتربری» اثر جفری چاسر و منظومه «رؤیای پیرس شخم‌کار» اثر ویلیام لاگلد می‌توان نام برد. در دوره رنسانس رابله، سروانتس و لوییچی پولچی از طنزپردازان مشهور هستند. آثار طنز ابتدا به صورت شعر بوده و بعدها شیوه‌های روایی را هم در بر گرفت. در انگلستان اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم دوره طلایی طنز محسوب می‌شود. در این دوره شعر، نمایشنامه، مقاله و نقد همه روشی طنزآمیز گرفتند. در اوایل قرن هجدهم، دو طنزنویس بزرگ در ادبیات انگلیس ظهور کردند که عبارت‌اند از سوئیفت در نثر و یویدر در شعر. درآیدن، جوزف ادیسون و هنی فیلدینگ نیز از طنزنویسان این دوران بودند (نظری، بی‌تا: ۱).

شاید بتوان بیان نمود که رواج و انتشار طنز در جهان از طریق پیشرفت روزنامه و روزنامه نویسی است که در گستره هر جامعه جایگاه مربوط به خود را کسب نمود. روزنامه‌هایی که مضمون و محتوای طنز دارند کاری را انجام می‌دهند که شاید سال‌ها با مبارزه هم نتوان به آن دست یافت.

نگاهی به زندگی و آثار احمد مطر

احمد مطر در سال ۱۹۵۰ در روستای تنومه از توابع بصره در عراق، در کناره‌های ارون‌درود چشم به جهان گشود و بیش‌تر سال‌های عمر خود را در آنجا گذراند (غنیم، ۱۹۹۸: ۵۴). در آغوش فقر و محرومیت در خانواده‌ای متشکل از ده فرزند که امکان تحصیل هم برایشان فراهم نبود متولد شد و از همان کودکی برای گریز از محرومیت و فقر و ترس به کتاب خواندن رو آورد و سلاح نویسندگی را وسیله دفاع خود قرار

داد(همان: ۱۹). حکام وابسته و بدون اراده فرصت زندگی و آسایش را از جوامع عربی گرفته بودند و از همین زمان بود که / احمد مطر کار خود را آغاز کرد و به خاطر نیش قلمش او را تبعید نمودند. او پس از تبعید به کشور کویت عزیمت نمود و دوباره زمینه فعالیت خود را در روزنامه «القبس» آغاز نمود و در ابتدا در بخش فرهنگی این روزنامه فعالیت می کرد؛ البته در این زمانها / احمد مطر ساکت ننشسته بود و شعرهای خود را هر روز ثبت می نمود.

یکی از آثار برجسته / احمد مطر مجموعه شعری است که شامل هفت دیوان «لافتات» (پلاکاردها) می باشد. این مجموعه به صورت اشعاری کوتاه سروده شده‌اند که در روزنامه «القبس» در اختیار مردم قرار می گرفت. آثار بعدی وی عبارت‌اند از چهار مجموعه کوتاه با عنوانی همچون «ما أصعب الكلام في رثاء ناجي العلي»، «ديوان الساعة»، «إني المنشوق اعلاه»، «العشاء الأخير لصاحب الجلالة ابلیس الاول» که به صورت شعر سنتی سروده شده است

شحروری از منتقدان معاصر درباره خلق و خوی و معرفی / احمد مطر به این صورت دست به قلم می شود: «احمد مطر شاعری است که در صف نمی ایست، در ازدحام گم نمی شود، شبیه دیگران نیست، نه دکان باز می کند نه سوپر مارکت. اجناس هزار و یک مدل نمی فروشد، نو را با بسته‌های زوررق اجناس و کاغذ و کادو و نخ ابریشمی رنگی نمی فریبد، تو را به اشعار عاشقانه در مجالس زنان و شراب و حشیش دعوت نمی کند. قصاید او در مدح و تمجید از سلطان و فخر و رثاء و نوحه‌خوانی و گریانیدن مردم نیست. او خارج از صف است و تنها در یک طرف ایستاده و همه شعرا در طرفی دیگر، و او شاعری استثنائی و خاص است» (حسینی، ۱۳۶۷: ۲۹).

نگاهی به زندگی و آثار سید اشرف الدین گیلانی

در مورد دوران حیات این مبارز، اطلاعات دقیقی موجود نیست؛ شاید تنها بتوان از روی وقایع تاریخی و شرح حالی که به صورت شعر در پایان کتاب «باغ بهشت» در مورد خود گفته تا حدودی به شرح حال وی پی برد. در مورد سال تولدش، در «لغتنامه دهخدا» سال تولد او را ۱۲۸۸ ق بیان کرده‌اند. همچنین آقای آریین پور در کتاب «از

صبا تا نیما» تولد او را ۱۲۸۷ بیان نموده است. علاوه بر سال تولد این شاعر، در مورد محل تولد او نیز جای شک و تردید وجود دارد. سید /شرف الدین در بحبوحه نهضت مشروطیت، تحت تأثیر شور و شوق وطن‌خواهی، از عتبات عالیات به ایران بازگشت و انتشار روزنامه فکاهی - انتقادی نسیم شمال را آغاز کرد.

در هزار و سیصد و بیست و چهار
چونکه شد مشروطه این شهر و دیار
کردم ایجاد این نسیم نغز را
عطر بخشیدم زبویش مغز را
روزنامه «نسیم شمال» را باید نخستین روزنامه فکاهی - انتقادی ایران دانست که در دوره مشروطه پای به عرصه وجود نهاده است. این روزنامه از یک جهت با روزنامه‌های نظیر خود، و به طور کلی با تمام روزنامه‌ها تفاوت داشت. تفاوت آن بود که تمام اشعار توسط یک نفر یعنی مدیر روزنامه سروده می‌شد و از هیچ کس شعر یا مطلبی در این روزنامه هفتگی به چاپ نمی‌رسید (جوادی، ۱۳۸۲: ۹۵). در سال ۱۳۰۹ ش، سید دچار جنون گردید. علت جنون او مسمومیتی عمدی بود که در خانه یکی از پسران سپه‌دار برای او فراهم آوردند. این جنایت برای آن بود که یک کتاب خطی نفیس سید را از دستش به در آورند و سید بیچاره روانه بیمارستان شد (همان: ۸۴).

همه آنان که از مرگ سید /شرف الدین سخن رانده‌اند تاریخ‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. حتی در کتاب «تاریخ جراید و مطبوعات» نیز زمان فوت او سال ۱۳۱۴ ش ذکر شده است. در حالی که تاریخ درگذشت او در شماره ۳۰ فروردین ۱۳۱۳ ش بنا به نوشته محمد/سماعیل وطن‌پرست آمده است: «با کمال تأسف و وفات و رحلت ناگهانی آقای سید /شرف الدین را در ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ خورشیدی به خوانندگان جریده، به وسیله آخرین شماره روزنامه، اعلام می‌داریم» (کریمی موغاری، ۱۳۸۲: ۸۸). سید /شرف الدین به عنوان طنزنویسی متعهد، تمامی همت و تلاش خود را معطوف به بیان قصایدی می‌نماید که از لحاظ مضمون و محتوایی مناسب حال مردم روزگارش می‌باشد.

وی طنز را به معنای واقعی در موضوعات مختلف عنوان می‌کند. سید «به حق مبارزی نیرومند و ظلم ستیز محسوب می‌شود، با آنکه هرگز از طنزسرایی به عوام فریبی و دکان داری و مال اندوزی روی نیاورد و درویشی و وارستگی‌اش شهره آفاق است، با آنکه فقر را هم خانه و هم حجره خود می‌دانست، با آنکه در طنزسرایی بسیار صریح و

شجاع بود، با آنکه در کسوت روحانیان و حوزویان قرار داشت، با آنکه درد دین و اسلام داشت، با آنکه به استقلال ملی و طرد اجنبی و اشغالگر بسیار می‌اندیشید، با آنکه به سختی غریب و مظلوم ماند و عمر را در گوشه حجره مسجد شاه سابق و سپس در گوشه بیمارستان به پایان رساند، با آنکه به سرعت و با وسعتی بی‌نظیر در میان مردم نفوذ و شهرت و محبوبیت یافت و اشعار روان او را در دورافتاده‌ترین شهرها زمزمه می‌کردند» (نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۷۸: ۱۹). تکبر و تزویر در وی رسوخی نیافت و همین مردمی بودن او سبب شده بود تا بسیاری از ابیات منظوم وی، ورد زبان مردم کوچه و بازار شود و به صورت زمزمه و حتی ضرب‌المثل درآید.

مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر سید / شرف‌الدین، همان روزنامه «نسیم شمال» است که در سال ۱۳۳۸ ق بیست هزار بیت از آن را در دو جلد به نام‌های «نسیم شمال» و «باغ بهشت» جمع‌آوری و چاپ کرد (کریمی موعاری، ۱۳۸۲: ۹۰). اثر دیگر سید «گلزار ادبی» نام دارد؛ این کتاب دارای سی و سه داستان منظوم است از زبان حیوانات است که برای گروه سنی کودک و نوجوان سروده شده است. کتاب دیگر سید «عزیز و عزال» است که در آن شرح عشق و ناکامی دو جوان به نام‌های عزیز و عزال به صورت منظوم بیان شده است. سید / شرف‌الدین کتاب دیگری به نام «منظومه اشرفی» نوشته است که در شماره ۱۳ سال ۱۳۳۳ ق روزنامه «نسیم شمال» مژده پخش آن را داده است (همان: ۹۰). دو اثر دیگر وی عبارت‌اند از «بشارت ظهور» که محتوای آن در مورد ظهور / امام زمان (عج) است و همچنین «أرفع‌نامه» که مثنوی کوتاهی است در تفریط بر مثنوی طول عمر.

بحث و بررسی

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان چنین استنباط کرد که این دو شاعر رسالت کاری خود را در بیداری مردم کشورشان دیدند؛ پس سید / شرف‌الدین و احمد مطر موضوعات زیر را که بیش‌تر گریبان‌گیر ملتشان شده بود نقطه آغاز کار خود قرار داده و قالب طنز را آینه‌ای برای انعکاس شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جوامعشان برگزیدند.

الف. نوگرایی و جایگاه جمهوریت

یکی از نکات قابل توجه و تأمل برانگیزی که از مطالعه اشعار/احمد مطر و سید/شرف‌الدین می‌توان از آن نام برد شاید همین گرایش برای نوگرایی و ایجاد حرکتی جدید به سمت و سوی پیشرفت در زمینه‌های مختلف برای ملتشان است. نکته جالب اینکه سید/شرف‌الدین و/احمد مطر با وجود تمایل و رغبت شدیدی که به این موضوع دارند این است که این دو شاعر اصلاح‌طلب، در برابر چنین حرکت‌هایی چندان میل و رغبتی از خود نشان نمی‌دهند و چنین جنبش‌هایی را نیز محکوم به شکست می‌دانند؛ چراکه این دو از نزدیک شاهد دورویی حکامشان هستند. آن‌ها این پدیده را چیزی واهی که سران کشور برای فریب افکار ملت از آن بهره جسته‌اند می‌دانند.

سید/شرف‌الدین و/احمد مطر نیز همچون سایر افراد روشنفکر و تیزبین فریب این حيله جدید را نخورده و در سروده‌ای این کار و عمل آن‌ها را با زبان طنز و کنایه‌آمیز خود سرکوب نموده‌اند تا موجب بالارفتن آگاهی و بینش هرچه بیشتر ملتشان گردد. در ادامه سروده‌ای از سید/شرف‌الدین با عنوان «غزل جمهوریت» بیان می‌گردد که حال و هوای این وضع را مطرح می‌نماید:

بهر جمهوری دل بعضی وکیلان شد غمین

صحبت جمهوری افتادست در این سرزمین

من نه مشروطه نه جمهوری به دادم می‌رسد

من فقط دل بسته‌ام بر لطف رب العالمین

ملت ما گر شود دانا شود کارش درست

(حسینی، بی تا: ۱۹۸)

سید با بیان کنایه‌آمیز ایجادشدن نهضت مشروطیت و یا بوجود آمدن جمهوریت در کشور ایران را چیزی دور از ذهن می‌داند و بیان می‌کند که مگر تنها لطف پروردگار شامل مردم و کشور گردد؛ و دلیل این امر را نیز جهالت مردم می‌داند، چراکه جهالت مردم، به عنوان امتیازی مثبت است که در اختیار سران بیگانه و حکام وابسته قرار می‌گیرد؛ امتیازی که عقب‌افتادگی ملت را موجب می‌شود. وی به خون‌هایی اشاره دارد که در راه بوجود آمدن این نظام و مشروطه ریخته شده و از این جریانی که در کشور

ایران به وجود آمده به کلی قطع امید کرده چراکه به خوبی اوضاع و شرایط کشور ایران را سنجیده و از نزدیک شاهد رفتار و گفتار متناقض آن‌ها بوده است. پس دیگر دل به هیچ امیدی نمی‌بندد مگر «لطف رب العالمین».

این موضوع از نگاه تیزبین و باذکاوت/ احمد مطر دور نمانده و در قصیده «سفاره» به انتقاد از این اوضاع پرداخته است:

یریدون منی بلوغ الحضاره
وکل الدروب إلیها سدی
والخطی مستعاره
فما بیننا ألف باب وباب
علیها کلاب الکلاب
تشم الظنون، وتسمع صمت الاشارة
وتقطع وقت الفراغ بقطع الرقاب
فکیف سأمضی لقصدی وهم یطلقون الکلاب
علی کل درب وهم یربطون الحجاره

(مطر، ۲۰۰۸: ۲۶)

- در حالی که همه درها بسته و گام‌ها عاریتی است/ از من حرکت به سوی تمدن و رسیدن به آن را می‌خواهند/ میان ما هزاران در بود/ بر آن‌ها سگان زیادی بود/ که فکرها و خیال‌ها را نیز بو می‌کشیدند و نیز علامت و اشاره را می‌فهمیدند و با قطع کردن گردن‌ها، وقت آسودگی و راحتی را از بین می‌برد/ پس چگونه به مقصود و هدفم خواهم رسید/ در حالی که آن‌ها سگ‌ها را بر راه‌ها گماشته‌اند و نیز سنگ پرتاب می‌کنند

/ احمد مطر از درهایی نام می‌برد، درهایی که نگهبانان (سگان) از آن حراست می‌کنند، حراستی که علیه هر جنبشی پارس می‌کنند. وی به کشتارهایی اشاره می‌کند که فرصت هرگونه آسودگی و آسایش را از مردم ربوده است، آن‌ها با کوچک‌ترین حرکت و اشاره حکم به نابودی آن فرد می‌دهند، فکر و خیال‌ها را از بین می‌برند، پس چگونه می‌توان در چنین فضایی به هدف و مقصود مورد نظر فکر کرد؟ چگونه می‌توان در مسیر و راه تمدن

و نوگرایی پیش رفت در حالی که هر حرکت و کاری نتیجه‌ای جز سرکوبی به دنبال ندارد. / احمد مطر ایجاد چنین فضایی برای حرکت در سمت نوگرایی و تمدن را چیزی جزء راه و وسیله برای غارت هرچه بیش تر ملت عرب نمی‌داند.

ب. بیداری سیاسی - اجتماعی

شعرا در تک تک کلمات سروده‌های ناب خود، از ملتی حرف می‌زنند که یا خود را به خواب زده‌اند و دچار خواب‌آلودگی شده‌اند و یا اینکه نسبت به عقوبت این بیداری و آگاهی می‌ترسند. آری بیدار بودن و اظهار آگاهی نمودن تنها به زبان نیست. آزادی بیان یکی از مهم‌ترین مسائلی بوده که / احمد مطر با آن مواجه بوده و به عنوان ستون مهره افکار و اشعار او بوده است، و چه بسا شغل روزنامه‌نگاری او عاملی باشد که اثری بزرگ از او در همه جهان عرب گذاشته بود و شعری که سختی‌های زیادی برایش ایجاد کرده انگیزه ایجاد این مسأله باشد (عایش، ۲۰۰۶: ۱۹).

زمانی که صحبت از آزادی و رهایی و برابری در میان همه طبقات اجتماعی است، پس این بیداری و بیدار بودن ارزشمند است و ارزش هر سختی و مرارتی را خواهد داشت. زمانی که شعرا و نویسندگان از بیداری دم می‌زنند در پی بیداری و آگاه‌سازی ملتشان و حتی سایر ملت‌ها هستند که نهایتاً عملی شود و به منصفه ظهور برسد، همچون بیداری که سید / شرف / الدین در سروده «خواب مرگ» از آن سخن می‌گوید:

وای بر من مگر این ملت نادان مرده

داد و بیداد مگر این همه انسان مرده

دشمنان حمله‌ور از چار طرف بهر شکار

بهر این لقمه شیرین همه مشغول به کار

نعره و هلهله بگذشت ز چرخ دوآر

باز این ملت خوابیده نگشته بیدار

(حسینی، بی تا: ۴۹)

سید / شرف / الدین در این سروده، با زبان طنز و لطیف شروع به اعتراض نسبت به شرایط، و آشفتگی‌هایی می‌کند که ملتش با آن دست و پنجه نرم می‌کردند. وی خفقان

و سکوت ملتش را به گونه‌ای متفاوت نمایان می‌سازد. ساکت بودن مردم را به مثابه مردن آن‌ها می‌داند چراکه تنها مرده‌ها نسبت به اوضاع و احوال بی‌تفاوت هستند. وی بیان می‌کند که ملتش به ظاهر زنده به نظر می‌رسند ولی حقیقتاً اینگونه نیست و آن‌ها در اصل مردگانی متحرک هستند چراکه آتش فتنه و آشوبی که گریبان‌گیر کشور ایران شده است را در نمی‌یابند. سید در سروده «خواب مرگ» از خوابی سخن می‌گوید که هیچ‌گونه امیدی به بیدار شدن از آن نیست، خوابی که در پی آن ارزش‌های اصیل و ناب ایرانی را به باد می‌دهد.

احمد مطر نیز همچون سید / اشرف / الدین زبان گویای ملتی است که خاموشی نه‌تنها در زبانشان، بلکه در نگاه حالات صورت و جوارح و اعضای بدنشان به وضوح روشن و هویدا است، ملتی که گویی به این خفقان و خاموشی عادت کرده‌اند که از هرگونه سخن و کوچک‌ترین اعتراضی ترس و واهمه دارند. سروده زیر بیانگر این اوضاع است:

علامات علی الطریق
تَهْمَتٌ عَنْ بَيْتِ صَدِيقِي
فَسَأَلْتُ الْعَابِرِينَ.
قِيلَ لِي: إِمْسِ يَسَاراً
سَتَرِي خَلْفَكَ بَعْضَ الْمَخْبِرِينَ
حُدِّ لَدَى أَوْلَاهِمُ
سَوْفَ تُتَلَقَى مُخْبِراً
يَعْمَلُ فِي نَصَبِ كَمِينِ
إِنَّجِهَ لِلْمَخْبِرِ الْبَادِي أَمَامَ الْمَخْبِرِ الْكَامِنِ
وَاحْسَبْ سَبْعَةً ... ثُمَّ تَوَقَّفْ

(مطر، ۲۰۰۸: ۱۲۵)

- خانه دوستم را گم کردم، از عابران نشانی خواستم، گفتند: «به سمت چپ برو! پشت سرت چند خبرچین می‌بینی، کنار خبرچین اول بایست! خبرچین دیگری در حال تله‌گذاری است، پس از او تا هفت خبرچین بشمار و برو! سپس بایست»

احمد مطر در این قصیده درماندگی و آزرده‌گی ملت عرب را هویدا می‌کند، ملتی که حتی در خانه‌هایشان هم چون اسیر و زندانی هستند و به اطرافیان اعتمادی ندارند. در چنین فضایی نمی‌توان به کسی اعتماد کرد و در مورد رهایی و بیداری با کسی صحبتی نمود چرا که شاید در قالب همسایه و دوست باشند ولی نام همسایه همچون کالبدی غیرطبیعی برای آن‌ها وجود داشته باشد. احمد مطر فضایی از جامعه‌اش ترسیم می‌کند که در گوشه سرزمینش از خیابان گرفته تا کوچه و محله همه مزدور و خبرچین هستند. این سروده احمد مطر در واقع معنا و مفهومی عکس دارد و وی از مردمش می‌خواهد که از حضور این خبرچینان ناراحت نباشند و در امنیت و آرامش زندگی کنند، امنیت و آرامشی که در واقع همان ترس و دلهره است.

ج. عدالت و برابری

یکی از جنبه‌های بارزی که در هر جامعه باید به دنبال آن بود برابری و مساوات در برابر قانون و مقررات، و حتی لزوم استفاده و بهره‌گیری همه به صورت مساوی از سرمایه‌های ملی و میهنی هر جامعه است که اگر این مورد در جوامع رعایت و برقرار می‌شد فاصله طبقاتی و بوجود آمدن طبقه‌ای محروم دیگر معنا و مفهومی نداشت و همگان از ثروتی نه به صورت کلان، بلکه به صورتی معقول بهره‌مند می‌شدند.

در بیان امام علی(ع) هیچ فاصله‌ای بین سیاست و عدالت نیست و بهترین سیاست را سیاستی می‌داند که بر مبنای عدالت استوار باشد (خوانساری، ۱۳۶۰: ۴۲۰). همچنین اعمال عدالت را بهترین روش برای جلب اعتماد مردم و صیانت از حمایت‌های مردمی می‌داند. از منظر امیر المؤمنین جمال و آبروی حاکمان و پایداری ملت به رعایت عدالت، برابری و مساوات است (همان: ۹۰).

در جامعه‌ای که به هیچ عنوان عنصری به نام عدالت و برابری وجود ندارد، نمی‌توان انتظار اصلاحات در زمینه‌های مختلف داشت. در این جوامع حاکمان تمامی تلاش خود را معطوف به این مسأله می‌کنند تا واژه عدالت روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر شده و بی معنا و مفهوم گردد. سید اشرف الدین بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه‌اش را در سروده «الغوث» به تصویر می‌کشاند:

شاهها به شیعیان نظری از ثواب کن
وقت عدالت آمده پا در رکاب کن
اسلام را کمک تو به نص کتاب کن
پروانه‌وار جمله به نور تو عاشقیم

ما را ز فیض منظر خود کامیاب کن
سرچشمه را ز آب وضو پر گلاب کن
یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن
ای غایب از نظر به حضور تو عاشقیم

(حسینی، بی تا: ۲۵)

سید / شرف‌الدین در این سروده از تمامی وزراء، وکلا و سایر سران کشورش قطع امید کرده است و تمامی خواسته‌ها و حاجات خود را از پروردگار می‌خواهد. وی پی در پی از صاحب الزمان شتاب در ظهورش را خواستار است و در ابیات ابتدایی نبود عدالت را بیان می‌کند و از منزوی شدن اسلام و شیعه سخن می‌گوید و مسئولان و رجال سیاسی ایران را به خاطر طمعی که به مملکتشان دارند زاغان سیاه‌دل می‌داند، و ملت را به مثابه گلشنی که یار و یآوری ندارد.

احمد مطر به مدد قلم روحیه عدالت‌جو و عدالت‌خواهش را در قالب اشعاری زیبا و هنرمندانه برای مردم و ملتش چنین بیان می‌کند:

یحیا العدل
حَبَسُوهُ
قبل أن يتَّهموه!
عَدَّبُوهُ
قبل أن يستجوبوه!
أطفأوا سيجارة في مُقَلَّتِيهِ
عرضوا بعضَ التصاويرِ عَلَيْهِ:
قل ... لِمَن هدى الوجوه؟
قال: لا أبصرُ
... قصِّتوا شفَّتِيهِ!

(مطر، ۲۰۰۸: ۱۰۱)

- زنده‌باد عدالت؛ وی را زندانی کردند/ پیش از آنکه بر او تهمتی بندند/ شکنجه‌اش دادند پیش از آنکه بازجویی‌اش کنند/ سیگاری را در مردمک چشمانش خاموش

کردند/ سپس عکس‌هایی نشان دادند: / بگو ... / این عکس‌ها از آن کیست/
گفت: نمی‌بینم / ... زبانش را بریدند.

(رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۲)

احمد مطر در این قصیده حال جوانی را بیان می‌کند که بدون هیچ اتهامی توسط
مأموران دستگیر و زندانی شده و پیش از اینکه دلیل دستگیری را به او بگویند او را مورد
شکنجه و بازخواست قرار داده‌اند و با کوچک‌ترین اعتراضی نسبت به فاجعه‌ای که برایش
اتفاق افتاده اعضای بدنش را قطع می‌کنند، و این واقعه در زمانی است که این جوان هیچ
آگاهی نسبت به سؤال‌هایی که آن‌ها از او می‌کنند ندارد، ولی آن‌ها از او اعتراف به چیزها
و کارهایی را می‌خواهند که اصلاً این جوان از آن‌ها مطلع نیست. این چنین / احمد مطر در
این سروده نگاهی متفاوت را به تصویر می‌کشد، نگاهی که از بی‌ثباتی و هرج و مرج ظلم
حکومتی سرزمینش که در واقع دست‌نشانده سران بیگانه و اجنبی است را در قالبی زیبا
و هنرمندانه اما تلخ بیان می‌کند.

د. آزادی بیان و قلم

قلم برای نویسنده و صاحب‌نظر به عنوان سلاح و ابزاری عمل می‌کند که به مبارزه با
فساد و تباهی در جامعه به پیش می‌رود. / احمد مطر در پی زندگی در جامعه‌ای بود که
مسئولانش نقابی از تزویر و دورویی بر چهره قرار نداده باشند، وی انسانی متعهد و نوگرا
بود که با قلم خود انتقاد و اعتراضش را در فضای خفقان‌زده جامعه‌اش طنین‌انداز کرده
بود. به طبع کشور ایران هم چون سایر کشورهایی که به نوعی تحت سلطه و استبداد
قرار داشتند فضایی شبیه به این کشورها را تجربه کرده و شعرای ایرانی نیز از قلم برای
تحقق اهدافشان استفاده کرده‌اند مانند استفاده از قلم برای به تصویر کشاندن اوضاع
خفقان و خاموشی موجود در کشور توسط سید / شرف / الدین در این سروده:

ز بخت خویش نالانم نمی دانم چه بنویسم

از این اوضاع حیرانم نمی دانم چه بنویسم

قلم در دست بگرفتم نویسم از وطن شرحی

مثال بید لرزانم نمی دانم چه بنویسم

شده ایران زمین برزخ میان جنت و دوزخ

قرین نور و نیرانم نمی دانم چه بنویسم

(حسینی، بی تا: ۹۸)

در گیر و داری که ملت از آن رنج می برد و وطن هر دم در آماج گرفتاری ها در جنگ و ستیز است، سید حیرانی اش را از اوضاع و احوال آشفته میهن بیان می کند، وضعیت ملتی را شرح می دهد که به خاطر درگیری های مختلف همچون برزخی شده که تنها قشر تهی دست در آن می سوزند و هیچ راه گریزی در پیش رو ندارند.

سید حتی بهبودی اوضاع کشور ایران را بعید می داند، و از موانعی سخن می گوید که راه هر نوع رهایی و نجات را از ملت ایران سلب نموده است، مشکلاتی که باعث شده قاضی و فقیه و سایر صاحبان مشاغل به این ذلت و خواری چشم پوشی کنند و پی در پی این جمله «نمی دانم چه بنویسم» را بیان می کند که حاکی از آشفتگی اوضاع و شرایط است.

استفاده از قلم به عنوان ابزاری پویا و کارآمد در شعر احمد مطر نیز همچون نگینی

به چشم می خورد:

«وظيفة القلم»

عندی قلم

ممتلیّی ببحث عن دفتر

والدفتر یبحث عن شعر

والشعر بأعماقی مضمّر

وضمیری یبحث عن أمن

والأمن مقیم فی المخفر

والمخفر یبحث عن قلم

عندی قلم

وقع یا کلب علی المحضر

(مطر، ۲۰۰۸: ۲۷۷)

- «وظیفه قلم» / قلمی دارم / قلمی سرشار در حسرت دفتر / دفتر در پی شعری تازه / شعری که در اعماق وجودم / مخفی است / و وجودم خواهان امان است / امنیت در دفتر تفتیش / و مفتش در پی خودکار / قلمی دارم / امضا کن / ای سگ امضا کن / آخر این دفتر چه اقرار

سروده «وظیفه القلم» یکی از هزار قصیده این شاعر عراقی در باب عقده‌های مانده در دل و فریاد رهایی است، هر چند در این اوضاع سخن گفتن نیز دیگر به کار نمی‌آید چراکه جست‌وجو و تفتیش مانع هر حرکتی شده، تفتیش‌هایی که به دنبال آن شکنجه و زندانی شدن را به دنبال دارد، چه بی‌گناه و چه گناهکار فرقی نمی‌کند چراکه این حکومت هر کسی را که بر ضد عقاید و افکار آن عمل نماید بی هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای دستگیر و زندانی می‌کند، او را شکنجه می‌دهند و در نهایت او را به اتهامی واهی بر دار مجازات می‌آویزند تا عبرتی شود برای هر انسان حقیقت‌جو.

هـ. فقر و تهی‌دستی

بی‌تردید فقر ریشه اساسی فساد در هر جامعه محسوب می‌شود. مردم فقیر با مشاهده اختلافات طبقاتی جوامعی که در آن زندگی می‌کنند از ارزش‌های اصیل و ناب دینی همچون آزادی، خیرخواهی و خیراندیشی، صداقت و راستگویی و حتی عدالت و قانون دور می‌شوند و به این ترتیب آرام آرام زمینه عقب افتادگی کشور در همه زمینه‌ها ایجاد می‌شود.

جامعه روزگار این دو شاعر آزاده با این معضل بیگانه نیست؛ «تعصب و افراطی‌گری در عقاید و نظریات سیاسی و اجتماعی، فقدان روحیه انتقادپذیری و عدم تحمل و تساهل نسبت به نظرات دیگران را شاید بتوان وجه مشخصه رفتار سیاسی و گروه‌های وسیعی از مردم آن روزگار دانست» (فارابی، ۱۳۸۰: ۸۶).

حمایت و جانبداری از قشر تهی‌دست و بی‌بضاعت در سروده‌ها و اشعار سید / شرف‌الدین تجلی و جایگاه خاصی دارد، گرچه آثار و اشعار وی دارای ظاهر و قالبی فکاهی و طنزگونه است اما عمق و ژرفای غم‌انگیزی دارد و نمایشگر زندگی و معیشت طبقه محروم و سرخورده است. سید / شرف‌الدین در سروده «وفات یک دختر فقیر از

شدت سرما» به دنبال نمایش وضعیت و معیشت همین طبقه محروم است. وی در این سروده در بیان درد این طبقه چنین سخن می‌گوید:

آخ عجب سرماست امشب ای ننه
ما که می‌میریم در هذا السنه
تو نگفتی می‌کنیم امشب الو
تو نگفتی می‌خوریم امشب پلو
نه پلو دیدم من امشب نه چلو
سخت افتادیم اندر منگنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

این اتاق ما شده چون زمهریر
باد می‌آید ز هر سو چون سفیر
من ز سرما می‌زنم امشب نفیر
می‌دوم از میسره بر میمنه

(حسینی، بی تا: ۳۴)

وی در این سروده محرومیت خانواده‌ای را مثال می‌زند که در آرزوی داشتن خانه و سرپناه امن و سالمی هستند تا آن‌ها را از سوز و سرما محافظت کند، اما در خانه‌ای که از چهار طرف خرابه محسوب می‌شود و شدت سرما و یخبندان تا جایی است که امان و تاب را از اعضای خانواده ربوده است. همچنین گرسنگی و سرما دست در دست هم می‌دهند تا جایی که سید این خانه را به «گردنه» تعبیر می‌کند.

وی در مقابل حال این خانواده تهی دست، از احوال اغنیا و طبقه بهره‌مند سخن می‌گوید. ثروتمندانی که علاوه بر بهره‌مندی از نعمات، از خانه گرم و نرم گرفته تا استفاده از غذاهای خوشمزه و رنگین، در حالی که از مستی و خوشگذرانی در کنار بخاری خانه‌هایشان بیهوش شده‌اند سخن می‌گوید. در آخر هم چون سخن از تخم مرغ و اشکنه و سنگ و پول را بیهوده می‌داند، تنها خواسته‌ای که از مادرش دارد مهیانمودن آتش گرمی است که او را از سوز و سرمای زمستان محافظت نماید.

/ احمد مطر نیز به عنوان شاعری که مدافع حقوق مردم ملتش است تعبیر دیگری از

فقر و نداری در سروده «مرسوم» ارائه می‌دهد:

«مرسوم»

نخن لسنا فقراء

بَلَّغَتْ ثروتنا مليون فقير

وغدا الفقر لذي أمثالنا

وصفاً جدیداً للثراء!
وحدهُ الفقيرُ لدينا
كانَ أغنى الأغنياء!

(مطر، ۲۰۰۸: ۴۷۶)

- ما فقیر نیستیم/ ثروتمان به میلیون فقیر رسیده است/ و فقر در نزد امثال ما صفت جدیدی برای توانگری شده است/ یک فقیر ما/ برترین ثروتمندان است جامعه روزگار/ احمد مطر همچون جامعه سید در گرداب فقر و نداری گرفتار شده است. وی با زبانی کنایه‌آمیز در مورد دارایی‌های ملتش سخن می‌گوید و بیان می‌کند که دارایی‌های موجود در روزگارش تنها فقر و نداری است. یکی از مؤثرترین و اصلی‌ترین رویکردهای طنزی که در شعر «مرسوم»/ احمد مطر می‌توان از آن نام برد اشاره به این موضوع است که وی از فقر به عنوان ثروتی یاد می‌کند، نوعی جدید از بی‌نیازی است که در آینده برای ملتش به وجود می‌آید.

فقر از آنجا که محیطی بسیار مناسب برای رشد بیماری‌های اجتماع است؛ از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین دغدغه‌های اجتماعی محسوب می‌شود و این به آن علت است که محصول این پدیده عقب‌ماندگی و انواع نادرستی‌ها است. از این رو/ احمد مطر توجهی ویژه به آن دارد و انگشت روی نقاطی می‌گذارد که در اثر آن شاهد تفاوت‌هایی بارز بین مردم عادی و حاکمان و اطرافیان ثروتمندان آن‌ها است (غنیم، ۱۹۸۸: ۸۵).

نتیجه بحث

از عواملی که می‌تواند موجب شکل‌گیری طنز سیاسی و اجتماعی در ادبیات هر سرزمینی گردد این است که به نظر می‌رسد طنز بهترین وسیله برای هدف قراردادن خصلت‌های ناپسند اجتماعی، سیاسی و اخلاقی جامعه است. در دوره مشروطه موج تازه‌ای از گرایش به طنز و انتقاد را می‌بینیم به طوری که اکثر نویسندگان آن عصر به روش‌های مختلف از آن بهره گرفته‌اند، اشخاصی چون سید/ شرف‌الدین قزوینی و میرزاده عشقی و ... در واقع این اشخاص با بکارگیری این نوع از طنز به دنبال اصلاح اوضاع جامعه و ایجاد تغییری در رفتار حکام بر آمدند. نسیم شمال و احمد مطر نیز به

عنوان اشخاصی که از دل مردم برخاسته‌اند و از نزدیک با درد و رنج آنان آشنا بوده‌اند در بیان اوضاع نابسامان جامعه توانسته‌اند موفق عمل کنند. شعر این دو شاعر فضای مقاومت و اعتراض را در جامعه زنده می‌کند و این همان کاربرد مشترک و مؤثری است که از شعر و شاعری برای بلند کردن صدای مردم در این مسیر ایجاد می‌شود.

احمد مطر و سید / شرف الدین هر دو شاعر هنرمند و چیره‌دست هستند، راه و روشی که سید در دوره مشروطه انتخاب کرد مشابه راه و روشی بود که *احمد مطر* به عنوان طلایه‌دار معاصر در عرصه ادبیات و شعر عربی برگزید. بنابراین در این پژوهش با تطبیقی که بین اشعار و سروده‌های *احمد مطر و سید / شرف الدین* انجام شده است، عنصر سیاست و اجتماع به عنوان دو موضوع مهم در آثار این دو نویسنده بررسی و مقایسه شده است که در زمینه پژوهش‌های طنزآمیز مواردی چون نوگرایی و جمهوریت، بیداری سیاسی - اجتماعی، عدالت و برابری، آزادی بیان و قلم و فقر و تهیدستی در جامعه معاصر ایشان به تصویر کشیده شده است. زبان سخره‌آلود اشعار ایشان مانند سکه‌ای است که یک روی آن هر خواننده‌ای را به خنده وا می‌دارد و روی دیگر آن زنگ خطری برای عقلا و وطن‌پرستان و دل‌سپردگان به پیشرفت و ترقی وطن و هموطنان است و این همان افسون قالب طنز در بیان مشکلات سیاسی - اجتماعی جامعه است.

کتابنامه

- پلارد، آرتور. ۱۳۸۱ش، طنز، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: مرکز.
- حاج سید جوادی، حسن. ۱۳۸۲ش، بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، تهران: پژوهشگران ایران.
- حسینی، سیداشرف الدین. بی تا، دیوان نسیم شمال، بی جا: بی نا.
- خوانساری، جمال الدین. ۱۳۶۰ش، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- عایش، محمد. ۲۰۰۶م، احمد مطر شاعر المنفی، بیروت: دار الیوسف.
- غنیم، کمال احمد. ۱۹۹۸م، عناصر الابداع الفنی فی شعر احمد مطر، قاهره: مکتبه مدبولی.
- کریمی موغاری، فریده. ۱۳۸۲ش، زندگی و شعر سید اشرف الدین گیلانی، تهران: ثالث.
- مطر، احمد. ۲۰۰۸م، الأعمال الشعرية الكاملة، لندن: دار المحبین.
- نجف زاده بارفروش، محمد باقر. ۱۳۷۸ش، طنز نویسان ایران از مشروطه تا امروز، تهران: خانواده.
- نظری، پوهنمل محمود. بی تا، طنز های سیاسی - اجتماعی در ادبیات گذشته، (۱۳۹۵/۲/۵):
http://www.farda.org/articles/08_updates/080500/poem_m_nazari.htm
- ویلیام، جی. گریس. ۱۳۶۷ش، ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز عزب دفتری، تبریز: نیما.

مقالات

- حسینی، حسن. ۱۳۶۷ش، «احمد مطر شاعر خنده های تلخ»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۴۹، فروردین ۱۳۶۷، صص ۲۹-۳۲.
- محمدی، نیره. ۱۳۹۴. «جلوه های ظلم ستیزی در طنز برخی نویسندگان معاصر»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، سال نهم، ش ۳۶، زمستان: صص ۶۱-۸۰.
- معروف، یحیی. ۱۳۹۰ش، «نقد و بررسی وام گیری قرآنی در شعر احمد مطر»، مجله زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، دوره ۳، شماره ۱۶۶، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۲۳-۱۵۱.

References

- Ayesh, M. (2006), *Ahmad Matar: Negative Poet*, Beirut: School of Yusef.
- Ghanim, K.A. (1998). *Creativity and artistic elements in the poetry of Ahmad Matar*, Cairo: Madbouli School.
- Haj Seyed Javadi, H. (2003). *Study and Research in Iran's Contemporary Literature*, Tehran: Iran Researchers.
- Husseini, H. (1988). Ahmad Matar: *The Poet of Bitter Laugh*, Keyhan Magazine (Cultural Version), No. 49, March 1988, pp 29-32.
- Husseini, S. A. (undated), *Poem Collection of North Breeze*, No place.

- Karimi Mughari, F. (2003). **Seyed Ashraf Al-Din Gillani's Life and Poem**, Tehran: Sales Press.
- Khansari, J. (1981). **An Interpretation of Gharar Al-Hakam and Dorrar Al-Hakam**, Tehran, Vol. 3, Tehran: Tehran University.
- Marouf, Y. (2011). **Review Quranic borrowing in the poetry of Ahmad Matar**, Journal of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mashhad University, Period 3, No. 166, Spring and Summer 2011, pp 123-151.
- Matar, A. (2008). **Poetic works**, London: Dar-Al Mohebin.
- Mohamamdi, N. (2015), **Fighting Oppression in the Irony of Some Contemporary Writers**, Quarterly Journal of Comparative Literature, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Comparative Literature Studies, 9th Year, No. 36, Winter, pp 61-80.
- Najaf Zadeh Bar Foroush, M.B. (1998), **Iranian Satirists from Persian Constitutional Revolution to Today**, Tehran: Khanevadeh Press.
- Nazari, P.M. (Unadted), **Social-Political satire in the past literature**, May 14th, 2016.
- Pollard, Arthur (2002), **Irony**, Trans: Saeed Pour, S. Tehran: Markaz Press.
- William, G. (1988), **Literature and its Reflection**, Trans: Azab Daftari, B., Tabriz: Nima. http://www.farda.org/articles/08_updates/080500/poem_m_nazari.htm